

## The National Assembly of Isfahan and the Devotees of Parliament in the First Constitution (1324-1326 AH / 1906-1908 AD)

Mohammad Ali Ranjbar

Associate Professor of the History, Shiraz University, Iran, ranjbar@shirazu.ac.ir

Norallah Abdollahi \*

Ph.D. student of Islamic History, Shiraz University, Iran, norollah59@yahoo.com

### Abstract

In the clashes of Mohammad Ali Shah with the Parliament in the years 1324 to 1327 AH / 1906 to 1909, the National Assembly of Isfahan has repeatedly declared its firm support to the Parliament. They threatened the king to send fifty thousand devotees to defend the parliament in the case of attacking the parliament by Mohammad Ali Shah. But when the Parliament House was bombarded by order of Mohammad Ali Shah in 1326 AH, the National Assembly of Isfahan did not send troops to rescue the Parliament and didn't succeed to do its historical role in line with constitutionalism. This led to pessimistic points of view about the National Assembly of Isfahan and Isfahan Constitutionalists in the historical sources. This article deals with this issue on the basis of the main sources of constitutionalism, specially, the newspaper of the Holy National Community of Isfahan, and discusses the organization of this troops by Association of Isfahan and analyzes the reasons for its ineffectiveness in defending the Parliament.

**Key words:** Devotees, National Association, constitutionalism, Zill al-Sultan, Isfahan

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

\* Corresponding author

فصل نامه پژوهش های تاریخی (علمی - پژوهشی)  
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان  
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم  
شماره دوم (پیاپی ۳۵)، پاییز ۱۳۹۶، صص ۱۸۹-۲۰۵  
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۸/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۱۲

انجمن ملی اصفهان و فداییان مجلس در مشروطه اول (۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ ق/ ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸ م)

محمدعلی رنجبر\* - نوراله عبداللهی\*\*

چکیده

در درگیری های محمدعلی شاه با مجلس، در سال های ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ ق/ ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۹ م، انجمن ملی اصفهان بارها حمایت قاطع خود را از مجلس اعلام کرد. انجمن با این هشدار که در صورت حمله به مجلس با اعزام پنجاه هزار نفر فدایی از مجلس دفاع می کند، شاه را تهدید کرد؛ اما وقتی در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶/۲۳ ژوئن ۱۹۰۸، به فرمان محمدعلی شاه مجلس به توپ بسته شد، انجمن اصفهان در مرحله عمل هیچ نیرویی برای نجات مجلس اعزام نکرد و نقش تاریخی خود را در هم سوئی با مشروطه خواهی ایفا نکرد. این مسئله باعث شد که در منابع تاریخی مشروطیت، به انجمن ملی اصفهان و مشروطه طلبان اصفهان بدبینی هایی ایجاد شود. این مقاله به منظور واکاوی موضوع براساس منابع اصلی مشروطیت، به ویژه روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، به چگونگی ساماندهی نیروهای فدایی مجلس توسط انجمن و علل ناکارآمدی آن در دفاع از مجلس به صورت تحلیلی پرداخته است.

واژه های کلیدی: فداییان، انجمن ملی، مشروطیت، ظل السلطان، اصفهان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* دانشیار تاریخ، دانشگاه شیراز، ایران [ranjbar@shirazu.ac.ir](mailto:ranjbar@shirazu.ac.ir)

\*\* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه شیراز، ایران (نویسنده مسئول) [norollah59@yahoo.com](mailto:norollah59@yahoo.com)

## مقدمه

کسروی همچون «نمایش‌های بی‌پای»، «نویدهای دروغی»، «جلف‌کاری اسپهانیان»، «رویه ملبازی»، «نمایش‌های خنک» و «کارهای بیهوده» (کسروی، ۱۳۹۰: ۹۹، ۳۹۷، ۶۰۰، ۵۷۹، ۵۸۰) و عبارات تندتر ناظم‌الاسلام (ناظم‌الاسلام، ۱۳۶۱: ۱۶۴) از جمله آن‌هاست.

در این باره، ملک‌زاده عنوان کرده است که اصفهانی‌ها هنگامی که از مخالفت شاه با مجلس اطلاع یافتند، پیش از بقیه شهرستان‌ها در برابر شاه ایستادند و عزل شاه را خواستند و اعلام کردند اگر شاه مجلس را تهدید کند، «پنجاه‌هزار نفر سرباز ملی مسلح جان بر کف برای یاری مجلس حاضر و به طرف تهران حرکت خواهد کرد». ملک‌زاده پس از لاف و گزاف خواندن ادعای اصفهانی‌ها می‌نویسد: «بهمان نشانی وقتی که جنگ میان مجلس و شاه در گرفت آن پنجاه‌هزار نفر اصفهانی فدایی مشروطه به یاری مجلس نیامدند حتی پنج نفر از آن پنجاه‌هزار نفر هم در تهران دیده نشدند» (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۱۰۸۵/۵).

در این میان، برخی از مشروطه‌پژوهان معاصر اصفهان نیز با عبارت «معلوم نیست چه شد» (رجایی، ۱۳۸۵: ۳۸۵) یا از کنار این مسئله به راحتی عبور کرده‌اند یا این نمونه‌ها را قضاوت‌های غیرمنصفانه‌ای دانسته‌اند که تنها با انجام پژوهش‌های جامع روشمند و آکادمیک در خور ارزیابی است (چلونگر، مقدمه (دهقان‌نیری)، ۱۳۸۵: هجده).

به توپ بستن مجلس واقعه‌ای آبی و بدون پیش‌زمینه قبلی نبود؛ بلکه در مدت شش ماه، چندین بار مجلس را به حمله تهدید کردند. انجمن ملی اصفهان شاه را به اعزام پنجاه‌هزار نفر فدایی در حمایت از مجلس تهدید کرد (ر.ا.م.ا، ۲۲ ذیقعه ۱۳۲۵ق: اتا). این حرکت انجمن اصفهان مؤثر واقع شد و محمدعلی شاه را به عقب‌نشینی وادار کرد و او پس از اعلام سوگند و مَهر کردن قرآن به همکاری با مجلس پرداخت (ر.ا.م.ا، ۲۹ ذیقعه ۱۳۲۵ق:

مظفرالدین‌شاه (۱۳۱۳ تا ۱۳۲۴/۱۳۲۴ تا ۱۹۸۶/۱۹۰۶ تا ۱۹۰۶م) با پذیرش حکومت مشروطه در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴/۱۵ اگوست ۱۹۰۶، برای اولین بار در تاریخ ایران نقشی برای مردم در نظر گرفت؛ اما پذیرش حکومت مشروطه به این معنا نبود که خاندان قاجار و به ویژه جانشین او، محمدعلی شاه (۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ق/۱۹۰۶ تا ۱۹۰۹م)، نیز با این دستاورد کنار بیاید و به شرکای جدید در حکومت، دست اتحاد دهد. محمدعلی شاه بنابه ضرورت اجتماعی در ابتدا مشروطه را پذیرفت؛ اما برای برچیدن اساس رقیب تلاش خود را به کار بست و از هر فرصتی استفاده کرد. او در چالش با مجلس، در محدوده زمانی کمتر از دو سال که به سلطنت رسیده بود، در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶/۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ آن را به توپ بست و در مدت کوتاهی، حکومت استبدادی سستی را دوباره در این سرزمین جاری کرد.

در انقلاب مشروطه، اصفهان از جمله شهرهای فعال بود که با داشتن روحانیان متنفذ همچون آقانورالله نجفی اصفهانی، معروف به ثقة‌الاسلام (۱۲۸۷ تا ۱۳۴۶ق/۱۸۷۰ تا ۱۹۲۷م) و برادر بزرگ‌تر او شیخ محمدتقی، معروف به آقاجانی (۱۲۶۲ تا ۱۳۳۲ق/۱۸۴۶ تا ۱۹۱۴م) و محمدحسن مدرس (۱۲۸۷ تا ۱۳۵۶ق/۱۸۷۰ تا ۱۹۳۷م) با فعالیت‌های گسترده در قالب انجمن مقدس ملی، در مهار قدرت خودکامه شاه و پشتیبانی از مجلس نقش ویژه‌ای ایفا کرد؛ اما با توجه به وعده‌هایی که اصفهانی‌ها پیش‌تر در اعزام نیرو به تهران داده بودند، در آستانه به توپ بستن مجلس، ضعف اصفهان در حمایت از مشروطیت نقطه مبهمی بر عملکرد مشروطه‌طلبی اصفهان شد. مورخان نیز هر کدام فراخور حال و دیدگاه سیاسی خود در ذم‌اھالی، علما و مشروطه خواهان اصفهان سخن‌سرایی کردند که نسبت‌های

۶). دیگر بار، ده روز بعد از سوگند قرآن و در ۲۲ ذیقعده، در دهقان خوانین شایعه کردند که مجلس به توپ بسته شده است (ر.ا.م.ا، ۶ ذیحجه ۱۳۲۵ ق: ۱). بی تردید انجمن ملی با تهدید شاه، در مقطعی عقب نشینی محمدعلی شاه و نجات مجلس را موجب شد و در مقطعی دیگر، اعتماد بیش از حد مجلسیان و بی‌اعتنایی شاه به آن و حمله به مجلس را باعث شد؛ به عبارت دیگر، در مرحله اول به نفع مشروطه بود و در مرحله دوم به زیان مجلس تمام شد و به برچیده شدن آن انجامید و به علت حمایت‌نشدن، بدنامی مشروطه اصفهان را باعث شد.

اعزام فداییان اصفهان، در صورت عملی شدن، شاید در نجات مجلس و مشروطه مثمر می‌شد و چه بسا روند تاریخ مشروطیت را دگرگون می‌کرد و حاج آقانوئل و دیگر مشروطه‌طلبان اصفهان، در کنار ستارخان و باقرخان و علمایی همچون طباطبایی و بهبهانی، برای مشروطه تصمیم‌گیری می‌کردند. در هر حال آنچه روی داد، عملی‌نشدن قول‌های انجمن مبنی بر اعزام هزاران نفر به تهران و نگاه تردیدآمیز به شخصیت سران مشروطه اصفهان بود که در تاریخ برجای ماند.

مسئله اصلی این مقاله، رابطه انجمن اصفهان و فداییان مجلس و بررسی و مطالعه علل اعزام نکردن سپاه فدایی از اصفهان به تهران برای دفاع از مجلس و مشروطیت است. فرض اصلی در این پژوهش، وجود عوامل ساختاری در ماهیت نیروهای فدایی مجلس و ناهماهنگی و ناسازگاری آن با اهداف نوین جنبش مشروطه‌خواهی است؛ به‌ویژه اینکه انجمن ملی اصفهان نیز به لحاظ ترکیب اعضا و رویکردها، اجازه نداشت نماینده اندیشه‌ها و اهداف جریان مشروطه‌خواهی باشد. در چنین وضعی، اصفهان امکان نیافت که همچون تبریز نقش تاریخی خود را در همسویی با مشروطه‌خواهی ایفا

کند.

در این مقاله، معرفی و بررسی همه‌جانبه انجمن ملی مدنظر نیست و فقط عملکرد انجمن در راستای موضوع «فداییان» مدنظر قرار گرفته است. مآخذ استفاده‌شده در این مقاله منابع دوره مشروطیت است؛ اما محور اصلی مقاله بررسی عملکرد انجمن ملی در مواجهه با فداییان براساس «روزنامه انجمن مقدس ملی» و با روش تحلیل محتواست.

### ۱. انجمن ولایتی اصفهان

براساس اصول قانون اساسی، قانون تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی از نخستین قوانینی بود که مجلس اول تصویب کرد. براین مبنای انجمن ولایتی اصفهان نیز در ۲۲ ذیقعده ۱۳۲۴/۲۲ دسامبر ۱۹۰۶ با حضور ظل‌السلطان، حاکم اصفهان، در عمارت چهلستون افتتاح شد. در جلسات اولیه نیز ریاست انجمن را خود ظل‌السلطان برعهده داشت (ر.ا.م.ا، ۲۱ ذیقعده ۱۳۲۴ ق: ۳). اعضای این انجمن را «ایالت جلیله»، یعنی ظل‌السلطان و بدون برگزاری انتخابات تعیین کرد (الجناب، ۱۳۲۴ ق: ۲). در روز سه‌شنبه ۱۴ ذی‌الحجه ۱۳۲۴/۲۹ ژانویه ۱۹۰۷ نیز مردم بسیاری جمع شدند و علمای انتخاب‌شده را با سلام و تشریفات به انجمن بردند. از جمله اعضای انجمن حاج آقانوئل، سیدابوالقاسم دهکردی، آخوند ملا عبدالکریم جزئی و آقاجفی بودند (ر.ا.م.ا، ۲۱ ذیقعده ۱۳۲۴ ق: ۴).

انجمن به‌نوعی شعبه‌ای از مجلس در ولایات محسوب می‌شد و تعداد اعضا اصلی حداقل هیجده و حداکثر بیست و چهار تن در نظر گرفته شده بودند (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۹۰: بیست و هفت و سی و هفت). با تصویب قانون تقسیم‌بندی کشوری به ایالت و ولایت، اصفهان با وجود داشتن شرایط ایالتی، یعنی هم داشتن حکومت مرکزی و هم ولایات حاکم‌نشین، ولایت دانسته

بنابراین واژه فدایی توأمان دربردارنده دو مفهوم اسلامی و ملی بود که رسالت آن در دفاع از مشروطیت و نماد آن، یعنی مجلس و انجمن، تجلی می‌یافت (ر.ا.م.ا، ۲۴ جمادى الثانی ۱۳۲۵ ق: ۸ و ۷).

رهبان انجمن برای استحکام بخشی تشکیلات فدائیان نشان‌هایی از جنس فلز نقره، برنج یا حلب مهیا کرده بودند که بر سینه فدائیان می‌آویختند و روی آن نوشته شده بود «سرباز فدوی مجلس مقدس» و نشان فرمانده هر پنجاه نفر فدایی عبارت: «فدایی مجلس ملی و حکم نورالله/اقول اشهد ان لا اله الا الله» بود. جمله‌های مذکور و شعارهای «مابنده خدائیم/مشروطه را فدائیم» و «ما امت موسائیم/مشروطه را فدائیم» بیانگر رنگ مذهبی و جایگاه فرماندهی حاج آقانورالله در راس جنبش فداییان بود (جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۳۵۵ و ۳۵۶؛ کسروی، ۱۳۹۰: ۲۹۶ و ۲۹۷).

با تشویق روحانیان و روزنامه‌ها و دیگر متنفذان مشروطه‌طلب، بر تعداد فداییان مجلس، روزبه‌روز افزوده شد و در دسته‌های مختلف شهری و روستایی دسته‌بندی شدند. محله‌ها، اصناف و طبقات هر کدام یک فوج فدایی داشتند که فداییان محله‌های چهارسوق شیرازی‌ها، احمدآباد، یزدآباد، پاقلعه، مسجدحکیم، لرهای استکی، درب کوشک، باب‌الدشت، فداییان سادات اصفهان، اصناف، فداییان سده، نجف‌آباد و ایزدخواست از جمله آن‌ها بودند. ارقام متعددی درباره تعداد افراد فدایی‌ها ذکر شده است که از سی‌هزار نفر تا صدوپنجاه‌هزار نفر متناوب است (جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۳۵۵؛ ر.ا.م.ا، ۱۳۲۵ ق: ۴).

البته باید افزود که در دو واقعه و به فرمان انجمن، فداییان بسیاری گردهم آمدند: اولی مربوط به تجاوز خارجی عثمانی در رمضان ۱۳۲۵/اکتبر ۱۹۰۷ به خاک ارومیه بود که صدوپنجاه‌هزار نفر فدایی مسلمان، ارمنی،

شد و اعضای انجمن آن به شش نفر اصلی تقلیل پیدا کرد و جزو ایالت فارس محسوب شد. این اقدام با هدف محدودکردن قدرت انجمن اصفهان صورت گرفت (ر.ا.م.ا، اربع الثانی ۱۳۲۶ ق: ۵).

بی‌تردید بخش عمده‌ای از کامیابی و ناکامی مشروطه در اصفهان به تصمیمات انجمن مرتبط بود. آقاجفی و برادرش آقانورالله که به آقایان مسجدشاهی معروف بودند، با دوستان و شاگردان خود، همچون آقایان مدرس و جابری انصاری و... پیش از مشروطیت نیز در میان توده‌های مردم نفوذ گسترده‌ای داشتند؛ اما پس از مشروطیت و با قانون‌شدن انجمن در مجلس، در قالب اعضای انجمن ولایتی به صورت قانونی رهبری مشروطه‌طلبان را برعهده گرفتند و در نظارت بر مدیریت جامعه و شرعیات نقش مؤثری یافتند. از این رو در نگرشی انتقادی به نظر می‌رسد ویژگی‌های درونی و ساختاری انجمن بیشترین تأثیر را بر رویکرد آن گذاشت.

## ۲. فداییان مجلس در مشروطه اول و تعارضات ساختاری آن

در دوره مشروطیت، واژه فدایی به معنی فداکننده جان در راه آرمان مشروطیت و مجلس، دارای بار اعتقادی سیاسی بود. این واژه الهام‌یافته از فرهنگ اسلامی و الگوگرفته از شخصیت مجاهدان مسلمان در تاریخ صدر اسلام بود (ر.ا.م.ا، ۱۸ جمادى الاول ۱۳۲۵ ق: ۲). بر همین اساس سران مشروطه، به‌ویژه روحانیان که درصدد بسیج نیروهای مردمی برای دفاع از مشروطه در برابر مستبدان بودند، در ترویج فرهنگ شهادت و فدایی‌گری در منابر مساجد و صفحات روزنامه‌ها تبلیغات گسترده‌ای می‌کردند. در همین راستا اعضای انجمن و به‌ویژه روزنامه، در حکم زبان گویای انجمن، در ترویج فرهنگ فدایی و تبلیغ و جذب نیرو تلاش بسیاری می‌کردند.

از آن‌ها در چهلستون جمع شدند و در واقع، دست انجمن از نیروی واقعی و معتقد به آرمان مشروطیت خالی بود (ر.ا.م.ا، ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ق: ۵). انجمن جلسات متعددی برگزار کرد؛ اما در نهایت، «چاره‌ای { فعالاً ندیدند» که نیرویی به سمت تهران حرکت کند جز اینکه اردوی ملی در شمال شهر مستقر شود (ر.ا.م.ا، ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ق: ۶). البته در این اثنا خبر به توپ بستن مجلس آب سردی بر پیکره معدود افرادی بود که در چهلستون جمع شده بودند و در حرکت به سمت تهران مردد بودند. در بین مردم، حیدرکبابی و میرزاخیاط از ثمرات رفتن به تهران می‌گفتند که خبر سقوط مجلس رسید. «مردم به حیدرکبابی گفتند: مشهدی حیدر برو از شهر بیرون که الان گرفتار و کشته می‌شوی!» (جابری انصاری، ۱۳۷۸: ۳۲۲).

جابری انصاری در تحلیل وضعیت، اشکال را در خلق و خوی مردم اصفهان می‌داند که زود تغییر رنگ می‌دهند. اینکه وقتی آقا نورالله به نام مشروطه علم برپا کرد همه فدایی و مشروطه‌طلب شدند و وقتی صدای توپ پوسیده محمدعلی‌شاه بلند شد و اقبال کاشی حاکم اصفهان و معذل شیرازی معاون او شد، مردم کاشی و شیرازی شدند و اگر بختیاری می‌آمد همه کر و لر می‌شدند (جابری انصاری، ۱۳۷۸: ۲۷۳). بی‌تردید بدین‌گونه که جابری انصاری وصف کرده است، در هر جامعه‌ای قشر خاکستری و بخشی از توده مردم خود را هم‌رنگ جماعت می‌کنند؛ اما مسئله عمیق‌تر از آن است که به خلق و خوی عمومی نسبت داده شود و بدون بررسی عملکرد اعضای انجمن و فداییان به آن پی برد. به‌راستی ساختار فداییان و انسجام درونی آن‌ها در طی دست‌کم یک سال، رو به اضمحلال بود.

**الف. ناهماهنگی فکری در انجمن:** یکی از علت‌های این وضعیت را باید در ناهماهنگی و تشتت آراء و افکار اعضای انجمن یافت. حاج آقا نورالله در جایگاه رئیس

یهودی و زرتشتی از شهر اصفهان و ولایات با تیغ و کفن در ضلع جنوبی کوه صفا اجتماع کردند (ر.ا.م.ا، ۵ رمضان ۱۳۲۵ ق: ۳ و ۴)؛ دومی اجتماع عظیم فداییان برای رفع استبداد داخلی و دفاع از مشروطه بود؛ به این ترتیب که در ذی‌قعدة ۱۳۲۵ ق/ دسامبر ۱۹۰۷ وقتی خبر کودتای محمدعلی‌شاه برای برچیدن اساس مجلس به اصفهان رسید و پس از اعلام فراخوان عمومی، فداییان مجلس با علم و شیویر در چهلستون حاضر شدند. جمعیت چشمگیری به‌صورت مسلح از روستاها آمدند و کفن‌پوشان اعلام کردند که با خانواده‌های خود وداع کرده‌اند و انتظار فرمان حرکت به سمت تهران را دارند (ر.ا.م.ا، ۲۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ ق: ۲ تا ۸). در این زمینه، ابتدا چند نفر از علما به سمت تهران حرکت کردند؛ اما با خبر رفع فتنه، علما برگشتند (ر.ا.م.ا، ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ ق: ۱).

این گروه‌هایی فدایی‌ها تاحدودی آخرین تجمع و اعلام از جان‌گذشتگی برای نجات مجلس بود. پس از آن، موج فدایی‌گری روبه افول نهاد و روزبه‌روز از تعداد آن کاسته شد؛ حتی در منابع و روزنامه‌ها نیز نام واژه فدایی به فراموشی سپرده شد و از سوی دیگر، بدبینی به اعضای انجمن و دیگر روحانیان مشروطه‌طلب و تبلیغات علیه مشروطیت در گوشه و کنار و برخی محافل به تدریج رواج یافت (ر.ا.م.ا، ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ ق: ۴).

جهت‌گیری اعلامیه و شب‌نامه‌ها نخست درباره خانواده آقاجنقی بود (کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۱۲۳/۱) و کم‌کم به سمت‌وسویی رفت که در ماه به توپ بستن مجلس، اعضای انجمن بر این باور بودند که در مشروطه‌خواهی دیگر «شرافتی» برای آن‌ها باقی نگذاشته‌اند (ر.ا.م.ا، ۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ق: ۶). به‌نحوی که در جمادی‌الاول، وقتی مجلس در آستانه حمله مستبدان قرار گرفت، دیگر سپاه فدایی در کار نبود و وقتی از تهران ندا رسید که در خطر هستیم و «همراهی و حرکت شما معجلاً لازم و واجب است»، بخش کوچکی

انجمن رهبری جریان مشروطیت را برعهده داشت و دیگر اعضا هم از وی تبعیت می‌کردند و در میان آنها اختلافات آراء به مانند روحانیان تهران عمیق نبود؛ اما به‌واقع با بررسی جنبه‌های شخصیتی و لایه‌های فکری آنها مشخص می‌شود که برخی از اعضا اختلاف فکری آشکاری با حاج آقانواری داشتند؛ برای نمونه برادر بزرگ‌تر وی، آقانجفی، که از نفوذ و اعتبار بیشتری برخوردار بود، برای حفظ اتحاد با برادر تلاش می‌کرد؛ اما به مانند آقانواری انقلابی نبود و روحیه مسالمت‌آمیز و فرصت‌جویانه‌ای داشت. وی از سال‌ها پیش از مشروطه ارتباطات قوی با ظل‌السلطان داشت و منافع مشترکی را با او دنبال می‌کرد (hairi, 1987:178-180؛ مهدوی، ۱۳۶۷: ۱/۴۹۰). چنان‌که در اسناد انگلیس آمده است که: «ظاهراً آقانجفی برای شاه کار می‌کند» (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۴۹۶).

ابوالحسن ترقی در پژوهش خود، دیگر عضو اثرگذار انجمن، یعنی میرزا حسن خان جابری انصاری (۱۲۸۷ تا ۱۳۷۶ق) را مشروطه‌طلب معرفی کرده است (ابوالحسنی ترقی، ۱۳۸۵: ۷۲)؛ اما با توجه به عملکرد جابری انصاری که در اوج کشمکش‌های مشروطه‌طلبان با شاه از انجمن استعفا داد و همچنین مواضع صریح او مشخص می‌شود که در مسیر مشروطه‌خواهی، مخالفت با شاه برای او خط قرمز بود. او علت اصلی کناره‌گیری از انجمن را نیز مخالفت مجلس با شاه و بی‌احترامی جراید تهران و ولایات به شاه عنوان کرده است. جابری انصاری با طعنه به فدایی‌های اسفیدواجان، رضوانشهر کنونی و بخشی از شهرستان تیران و کرون که در آن زمان روستای کوچکی بود، اشاره کرده است: اما مَهری به اندازه نعلبکی و با نام «مجلس مقدس دارالشورای ملی اسفیدواجان کرون» ساخته‌اند و در امور دخالت می‌کنند (جابری انصاری، ۱۳۷۸: ۲۵۲ و ۲۵۳).

جابری انصاری که از اعضای اصلی و مؤثر انجمن بود وضع پیش رو را برتافت و پس از استعفا، قلم در دست

در جبهه مقابل قرار گرفت و مقاله «شیخ و شیوخ» را در مخالفت با مشروطیت نگاشت؛ اما با خواهش آقانجفی از مخالفت دست برداشت و به احترام استاد به سکوت بسنده کرد. وی در این باره می‌گوید: «آقای نجفی فرمودند انصار، از شما که انصار علمایی خواهش دارم ننویسی، من هم ننویشم» (جابری انصاری، ۱۳۷۸: ۲۵۲ و ۲۵۳). این رویکرد انفعالی همچنین در سال‌های بعد و در جنگ جهانی اول که روس ایران را اشغال کرد، خود را نشان داد؛ به‌نحوی که وقتی آقانواری سیصد نفر مجاهد را به همدان اعزام کرد، نکوهش جابری انصاری را به‌دنبال داشت؛ چون آن را اشتباه و موجب کشته‌شدن و زخمی شدن اکثریت آن‌ها می‌دانست (ابوالحسنی ترقی، ۱۳۸۵: ۵۴). بررسی افکار دیگر اعضای انجمن بر تطویل بحث می‌انجامد. اما وضعیت به‌گونه‌ای بود که در روایت اسناد انگلیس که در این مقطع حساس با تیزی وقایع را دنبال می‌کردند، از بی‌فرجامی جلسات بسیاری یاد شده است. جلساتی که برای بررسی اوضاع و کسب نتیجه در اعزام نیرو به تهران تشکیل می‌شد (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۴۶۵ و ۴۶۶). به‌نظر می‌رسد فکر مشروطه‌خواهی در مفهوم اصیل خود که مبتنی بر تغییر ساختاری بود، با افکار و منافع چهره‌های مؤثر رهبری انجمن سازگاری نداشت؛ از این‌رو در مواقع حیاتی، به اقدام همسو با مشروطه‌خواهی منجر نمی‌شد.

ب. گریز از مالیات، انگیزه فدایی‌شدن: در دوره‌های پیش از مشروطیت، حاکم در اعمال قدرت و گرفتن مالیات از رعیت با انواع روش‌ها آزاد بود. در این باره فلور به نقل از پرکینز می‌نویسد: «طبقات پایین بی‌اغراق و جداً به‌صورت گوسفندانی هستند که فقط برای پشمشان نگهداری می‌شوند و معمولاً آنچنان از ته پشمشان را می‌چینند و آن قدر به دقت و زیاد این کار را می‌کنند که ارزش آن‌ها و بهره مالک را تقلیل می‌دهند» (فلور، ۱۳۶۶: ۲۰/۱ و ۲۱). در چنین وضعی، طلوع مشروطیت روزنه امیدی در

مشروطه طلب‌ها در برابر شاه و مستبدان و حاکمان منجر شد و فدایی شدن جمعیت بسیاری از مردم را باعث شد. اما از رجب ۱۳۲۵ ق/ آگوست ۱۹۰۷ به بعد که انجمن در برابر رفتارهای فدایی‌ها و رؤیای آن‌ها قد علم کرد و فضای احساسی کنار رفت، از تعداد فداییان به تدریج کاسته شد. در این روند اهالی سده که بیش‌ترین فدایی را داشتند، اعتماد خود را به انجمن از دست دادند و برای حل مشکلات در کنسولخانه انگلیس تحصن کردند (ر.ا.م.م، ۱۸ صفر ۱۳۲۶ ق: ۶ و ۵).

ج. نبود آموزش صحیح: آشنابودن با فنون جنگی از علت‌های دیگری بود که سپاه فدایی به سمت تهران حرکت نکرد. در طی شش‌ماه پیش از به توپ بستن مجلس، مجلس و دولت چندین بار دچار اختلافات عمیقی شدند که به تهدید مجلس انجامید؛ اما در این مدت، تلاشی برای افزایش مهارت نظامی صورت نگرفت و به محض شروع درگیری‌ها بود که تعداد محدودی داوطلب، در حدود هزار نفر، در میدان شاه تمرین نظامی کردند و هم‌زمان با کوتاه‌آمدن شاه نیز بشارت حل مشکلات و تبدیل شدن خار به گلشن سر دادند و آموزش نظامی را به یکباره کنار نهادند و ساز دوستی دولت و ملت را کوک کردند (ر.ا.م.م، ۲۹ ذیقعه ۱۳۲۵: ۶).

روزنامه انجمن نیز چهار روز بعد از واقعه مجلس، در شماره آخر خود، ایراد را در مسلح‌نشدن مردم دانست و از بی‌توجهی علما و بزرگان و گوش‌ندادن مردم گله‌مند شد (ر.ا.م.م، ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۶: ۱).

مجلس شورای ملی در این رویه سهمی درخور ملاحظه داشت و با کوتاه‌آمدن موقتی شاه در ذیقعه ۱۳۲۵ ق/ دسامبر ۱۹۰۷، در نامه‌ای به انجمن نگاشت که «مجلس شورای ملی از انجمن محترم و اهالی غیرتمند ایران قویاً انتظار دارد که هیجان و تعطیلی امور را موقوف» دارند (ر.ا.م.م، ۲۲ ذیقعه ۱۳۲۵: ۸)؛ اما بی‌تردید، سهم انجمن نیز در جایگاه رهبر مشروطیت در اصفهان شایان

دل رعیت جامعه قاجاری ایجاد کرد و آن‌ها طرفداران مشروطه شدند و به قول جابری انصاری، «استعداد عموم به تغییر اوضاع [به حدی رسیده بود] که روساء هر محله گمان می‌بردند، افسر را از سر سلطان برداشته بر سر آن‌ها می‌گذارند» (جابری انصاری، ۱۳۷۸: ۳۳۱).

در ایالات نیز اوضاع بدین‌گونه بود و روزبه‌روز بر تعداد فداییان افزوده می‌شد و افراد بسیاری به امید فرار از مالیات و رهایی از یوغ ارباب‌ها که به‌طور معمول از شاهزاده‌های قاجار یا خوانین محلی بودند، از روستاها فرار می‌کردند و به نیروهای فدایی در شهر می‌پیوستند (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۱۶۶).

این رویه ایجاد بی‌نظمی در ولایات و کنترل‌ناپذیر شدن اوضاع را باعث شد. حاکمان نیز از انجمن درخواست کردند که به اوضاع پیش رو پایان دهد. حاج آقانو‌الله در جلسه انجمن به تاریخ ۲۶ شوال چنین گفت: «اهالی چنان توهم کرده‌اند که انجمن ملی مخالفت دارد با دولت و نوکر حاکم هر جا می‌رود اطاعت نمی‌کنند در کرون مأمور حکومت رفته، گفته‌اند ما فدایی هستیم و اطاعت نمی‌کنیم. عجب اشتباه بزرگی است و حال آنکه انجمن با حکومت باید متحد باشند و این اشتباه بزرگ را باید جداً از ذهن مردم خارج نمود. از این رو مقرر گردید که مجازاتی به این افراد داده شود که در جای دیگر نیز تکرار نگردد و از طرفی نیز اطلاعیه‌ای برای ولایات و مردم صادر شد و در اماکن عمومی نصب گردید» (ر.ا.م.م، ۲ ذیقعه ۱۳۲۵ ق: ۶). در نجف‌آباد نیز انجمن باز مداخله کرد و اعلام کرد که مردم نباید تصور کنند که بین دولت و ملت اختلاف افتاده است، بلکه باید با حاکم همکاری کنند و مالیات بپردازند (ر.ا.م.م، ۸ رجب ۱۳۲۵ ق: ۳).

بی‌تردید تصور نادرست مردم از مشروطیت که آن را مقابله با هر نوع اعمال حاکمیتی، به‌ویژه در موضوع مالیات‌ها می‌دیدند، به حمایت بی‌حد و حصر از



داوطلب را در اصفهان موسس و بانی شده، بالغ بر چندین هزار نفر لباس مجاهدی پوشیده، در جزو فداییان مجلس مقدس داخل شدند. لکن این قشون به واسطه آنکه در طی نظام صحیحی درنیامد موجب مفاسد شد که ایشان را از آن مقصد منصرف داشت» (زاینده‌رود، ۱۷ رمضان ۱۳۲۸).

### ۳. ناسازگاری دولت با انجمن در انتظام فوج‌ها

فوج‌ها نیروهای نظامی دولتی بودند که دولت قاجار پس از شکست‌های پیاپی ایران در جنگ‌های ایران و روس و بستن معاهده‌های گلستان و ترکمنچای تشکیل داد. از فوج‌های مذکور، در اصفهان سه فوج مستقل به نام‌های فوج جلالی، فوج چهارم‌حالی و فوج فریدن بود. حقوق فوج‌ها را دولت می‌پرداخت؛ اما یکی از اقدامات انجمن نیز نظارت بر کار فوج‌ها و تلاش در راستای ایجاد انسجام و انتظام آن‌ها بود تا در مواقع لزوم از آن‌ها بهره‌برداری کند.

در دوران مشروطیت اول (۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶) فوج فریدن سومین سال متوالی را در فارس می‌گذرانید. فرماندهان فوج در نامه‌هایی به انجمن، شرحی از آشفتگی فوج را به تصویر می‌کشیدند که «فوج در آستانه شورش است» و اصرار می‌کردند هرچه سریع‌تر فوجی جایگزین آنان شود تا برای مرخصی به شهر و روستاهای خود بازگردند (ر.ا.م.ا، ۱۰ اشوال ۱۳۲۵: ۵؛ ر.ا.م.ا، ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۵: ۶ و ۵). از طرفی انجمن با دادن وعده‌هایی به فوج فریدن، در فرستادن فوج چهارم‌حال در نقش جایگزین تلاش می‌کرد؛ اما در این کار توفیقی نمی‌یافت. علت آن نیز ناسازگاری دولت با انجمن، در راستای جلوگیری از انتظام فوج‌ها بود. در این باره دولت که به قدرت انجمن‌ها پی برده بود، به روش‌های زیر متوسل می‌شد:

توجه است؛ زیرا اگر انجمن بدون فرصت‌سوزی در آموزش و سازماندهی نظامی فداییان کوشیده بود، ممکن بود که در دفاع از مجلس اثرگذار شود؛ اما انجمن علاقه‌ای به واکاوی وقایع اصفهان و دیگر مناطق کشور نداشت و برای نمونه، صحنه نبرد تبریز با مستبدان را در محرم ۱۳۲۶/فوریه ۱۹۰۸ درگیری‌های خیابانی دانست و روزنامه انجمن این هیجان را با ولنگاری و درگیری اوباش شهر برای دفاع از فاحشه‌ای در سطح اصفهان مقایسه کرد (ر.ا.م.ا، ۱۹ محرم ۱۳۲۶: ۱).

همچنین چند ماه پس از جنگ مشروطه‌طلبان تبریز با حکومت و در ایام نزدیک به توپ بستن مجلس، حاج آقانو‌الله تازه اعلام کرد که «باز چنانچه از تلگراف طهران استنباط می‌کنم از اعلیحضرت شاه بوی نفاق و خلاف استشمام می‌شود کما آنکه از جاهای دیگر هم خبر رسیده ولی هنوز رسمانه نیست» (ر.ا.م.ا، ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۶: ۳). به این ترتیب، هنوز هم آن‌قدر واضح با مردم سخن نمی‌گویند و روزنامه عبارت «مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز» را می‌آورد و به جای راهکار عملی‌تر، می‌نویسد: «امید بر این است که دست غیبی مدد کند و کارها اصلاح گردد» (ر.ا.م.ا، ۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۶: ۳).

البته اگر توصیه‌های روزنامه و رهبران انجمن از ابتدای مشروطه به صورت پیوسته بود و از همان زمان که به گفته کسروی «اسپهانی‌ها کارهای بیهوده» می‌کردند، انجمن ملی فداییان را که با شور و نشاط در مراسم حاضر می‌شدند، آموزش نظامی می‌داد و به تدریج مسلح می‌کرد، روند انقلاب مسیر دیگری را طی می‌کرد.

در یک جمع‌بندی، روزنامه زاینده‌رود دو سال پس از به توپ بسته شدن مجلس در شرح فعالیت‌های حاج آقانو‌الله در مشروطیت نوشت: «به جهت تقویت و محافظت این اساس مقدس از شرور معاندین قشون

محمدعلی شاه و به محض شلوغ شدن تهران احمدقلی خان، سرهنگ فوج فریدن که در این مقطع نایب‌الحکومه فریدن نیز بود، در چادگان سی‌وسه نفر از فدایی‌ها را قتل عام کرد (ر.ا.م.ا، ۱۱ صفر ۱۳۲۶: ۴؛ جهاد اکبر، ۹ صفر ۱۳۲۶: ۸). بنابراین فوج‌ها از نظارت انجمن و کم شدن حقوق و مستمری خود دل‌خوشی نداشتند و به هر بهانه‌ای، در جبهه مقابل انجمن و مشروطیت قرار می‌گرفتند.

ج. بی‌اعتمادی انجمن به فوج‌ها: انجمن در ابتدا رویکرد حمایت از افواج را دنبال می‌کرد؛ چنان‌که حاج آقانورالله در برابر حساسیت مردم به این مسئله گفت: «بعضی توهم کرده‌اند که این‌ها مخالف با ملت هستند، این‌طور نیست این‌ها با ملت هستند؛ سپس این مطلب را در اطلاعیه‌هایی به همه مردم اعلام کردند (ر.ا.م.ا، ۲۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۵: ۵).

بیشتر دل‌مشغولی انجمن به پرداخت به موقع مواجب فوج‌ها، تهیه لباس، ساخت سربازخانه و غیره مربوط می‌شد؛ اما به تدریج که فوج‌ها کارشکنی‌های بسیاری کردند و همراهی با شاه و مخالفت با مجلس در محوریت اعمال آن‌ها بود، انجمن اعتماد خود را به فوج‌ها از دست داد. این مطلب در سخنان نگران مدرس در انجمن مشهود است. وی تصدیق کرد «فوج چهارمحال مأمور شیراز هستند باید صاحب‌منصبان آن‌ها را خواسته و سفارش نمود که در آنجا برخلاف مشروطیت حرکتی ننمایند. اگر چنانچه برخلاف، رفتار کرده مورد مواخذه سخت خواهند شد و اموال آن‌ها ضبط خواهد شد» (ر.ا.م.ا، ۲۵ صفر ۱۳۲۶: ۶).

بنابراین تمام نیروها را در چهلستون جمع کردند و آن‌ها را به قرآن قسم دادند که «قوانین مشروطیت را مطیع و منقاد باشم و اجراء احکام مجلس دارالشوری کبری و انجمن مقدس ملی اصفهان را بر خود لازم و واجب دانم و هیچ نوع خیانتی به وکلاء محترم و اعضاء انجمن ملی و ملت ایران ننمایم» (ر.ا.م.ا، ۱۸ صفر ۱۳۲۶: ۱).

الف. نپرداختن حقوق فوج‌ها: انجمن بر تجهیز قشون به لباس، تفنگ و پرداخت مواجب اصرار می‌کرد؛ اما دولت هر دفعه به بهانه‌ای از پرداخت آن طفره می‌رفت و به انجمن اعمال فشار می‌کرد. یک بار به بهانه اینکه وزیر دستور داده است (ر.ا.م.ا، ۲۶ محرم ۱۳۲۶: ۲)، مواجب را به جاهایی حواله می‌کردند که سخت وصول می‌شد (ر.ا.م.ا، ۱۸ صفر ۱۳۲۶: ۲) و بار دیگر می‌گفتند صبر کنید تا مالیات بگیریم (ر.ا.م.ا، ۲۵ صفر ۱۳۲۶: ۴). روزنامه انجمن در شماره شانزده به تاریخ دوم ربیع‌الاول، از رؤسای دولتی انتقاد کرد که حقوق سربازان را نمی‌دهند و سرباز را به فلاکت و بیچارگی می‌اندازند و اینکه «هرچه کردند رؤسای دولتی کردند» (ر.ا.م.ا، ۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۶: ۷).

ب. تمایل فوج‌ها به مستبدان: در طول دوره قاجار، فوج‌ها نمک‌پرورده دولت قاجار بودند و با شیوه ملک‌داری و نظامی‌گری پیش از مشروطیت مأنوس بودند و گرفتن جیره و مواجب آن‌ها نظم خاصی داشت که با آمدن مشروطیت، دچار چالش‌هایی شد. مهم‌تر از آن، نظارت مستمر انجمن بر جیره و مواجب سپاهیان دولتی، به‌ویژه دخل و خرج فرماندهان فوج بود که باعث می‌شد در ارتباطات فوج‌ها با انجمن شکاف بیشتری ایجاد شود و فوج‌ها در مقابل انجمن صف‌آرایی کنند. بنابراین به محض تنش میان شاه و مجلس و در موقعیت حساس داخلی که مشروطیت بدان‌ها نیاز داشت، در برابر انجمن و مجلس سلاح برداشتند و نهال نوپای مشروطیت را آماج تیرهای کین خود کردند.

از جمله مشغولیت‌های پیش روی انجمن، مشخص کردن تعداد افراد فوج فریدن بود که چندین بار نامه‌نگاری صورت گرفت و هر بار انجمن تأکید کرد که لیست افراد و صورت خانواری خود را دقیق اعلام کنند؛ ولی هر بار به بهانه‌ای، از ارائه آمار دقیق طفره رفتند (ر.ا.م.ا، ۱۰ اشوال ۱۳۲۵: ۷ و ۸) و در ماجرای ترور

نامه‌ای به انجمن ملی اصفهان خواهان امنیت شدند (ر.ا.م.ا، ۱، ۲۵ صفر ۱۳۲۶: ۳). حاج آقانواری که نقش دولت را در ناامن کردن شهر و جاده‌ها پررنگ می‌دید، اعلام کرد که: «باید تجار را خبر داد که دولت در صدد خرابی می‌باشد» (ر.ا.م.ا، ۱، ۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۶: ۵).

دولت با تغییر رئیس عدلیه به نامنی در شهر دامن زد. دولت به جای مترجم‌الملک که اهالی از وی راضی بودند، اعتصام‌الملک را از تهران فرستاد و وی نیز حکم کرد که «اهالی همراه خود حربه [سلاح] نداشته باشند». حاج آقانواری پاسخ داد این زمانی میسر خواهد شد که جان و مال مردم در امان باشد (ر.ا.م.ا، ۱، ۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۶: ۲).

به این ترتیب، وقتی مردم از فشار به انجمن طرفه‌ای نیستند خود دست به کار شدند و تلگرافخانه اصفهان را بستند تا «حکومت را به تأمین راه‌هایی که دزدها اشغال کرده‌اند مجبور دارند» (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۱۰۲ و ۱۹۳). بنابراین نامنی از مجموعه عواملی بود که مردم را که حامی نیروهای پیشتاز فدایی بودند از مدیریت انجمن و مشروطیت دلسرد کرد و باورمندی آن‌ها را به فداکردن جان خود در راه آرمان مشروطیت تضعیف کرد.

#### ۵. انجمن، فداییان و ظل‌السلطان

ظل‌السلطان یا مسعود میرزا یمین‌الدوله، پسر بزرگ ناصرالدین‌شاه، از مادر غیرعقدی بود؛ اما همیشه آرزوی پادشاهی داشت. بیشتر زندگی او با حکمرانی اصفهان و گاه نیز فارس و گرگان و جاهای دیگر گذشت و از نظر دارایی یکی از توانگران ایران شد (کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۱۹/۱ و ۲۰). او در سال ۱۳۲۴ق/۱۹۰۶م که انقلاب مشروطه به پیروزی رسید، سی و چهارمین سال حکومت خود را بر اصفهان و مناطق مرکزی کشور می‌گذراند؛ اما با اعتراض‌های مردمی برخاسته از مشروطیت و تمایل

انجمن مخالفت استبداد محمدعلی‌شاهی را با مشروطه به‌وضوح می‌دید؛ اما در صدد استحکام بخشیدن به پایه‌های قدرت مشروطه و تربیت نیروهای جدید نبود و به جای آموزش و سازماندهی فدایی‌ها که به‌طور معمول لاف آن را می‌زد، بخش عمده‌ای از فرصت خود را به تجهیز نیروهای نظامی افواج قاجاری نهاد که نمک‌پرورده قاجاریان بودند و در انتخاب بین استبداد و مشروطه، محمدعلی‌شاه را ترجیح دادند.

#### ۴. ناتوانی انجمن در تأمین امنیت شهر و راه‌ها

تصور عمومی بر این بود که با آمدن مشروطه، مشکلات مردم حل خواهد شد؛ اما مردم دیدند که مشکلات بیشتری به وجود آمد. امنیت در شهر برقرار نبود و تنها دزدی را که دستگیر کردند، کسی بود که دامادش معرفی کرد. آن هم چون سهم داماد را نداده بود و همین دزد هم از زندان فرار کرد. انجمن معتقد بود که در پشت همه دزدی‌های شهر، داروغه قرار دارد و وقتی انجمن ملی اعتبارنامه داروغه را درخواست کرد، انجمن بلدیّه تحویل نداد (ر.ا.م.ا، ۱، ۲۰ ذیحجه ۱۳۲۵: ۳).

از طرفی، در راه‌های مواصلاتی نیز امنیت مردم برقرار نبود. بختیاری‌ها که در ناامن کردن راه‌ها نقش محوری داشتند با بستن قراردادی با دولت و در ازای گرفتن حقوق، از جاده‌ها محافظت می‌کردند (ر.ا.م.ا، ۱، ۱۳ جمادى‌الاول ۱۳۲۶: ۷ و ۶)؛ اما با نرسیدن حقوق، آن‌ها نیز از ایجاد امنیت شانه خالی کردند (ر.ا.م.ا، ۱، ۲۵ صفر ۱۳۲۶: ۳).

حاج آقانواری که برای تأمین امنیت راه‌ها از طرف مردم زیر فشار بود و دولت نیز در این باره همکاری نمی‌کرد، به تعطیلی انجمن تهدید کرد؛ اما باز هم مشکلات حل نشد (ر.ا.م.ا، ۱، ۵ محرم ۱۳۲۶: ۱). در ۱۵ صفر ۱۳۲۶/۱۹ مارس ۱۹۰۸، بیست و دو انجمن شهر در

مجلس شورای ملی اول برکنار شد.

درباره زندگی ظل‌السلطان و شخصیت و رابطه او با مشروطه نظرهای متفاوتی بیان شده است. عده‌ای او را مشروطه‌طلب و عده‌ای ضلّ مشروطه معرفی کرده‌اند؛ به نحوی که می‌خواست از فضای پیش‌آمده به رؤیای دیرینه خود، یعنی پادشاهی، دست یابد؛ اما آنچه در این بحث اهمیت دارد، مشروطه‌طلب‌بودن یا نبودن او نیست، بلکه نقش او در نهضت فداییان است. به بیان دیگر، سؤالی که مطرح می‌شود این است که در روند نهضت مشروطیت، استفاده انجمن از او به نفع جریان مشروطیت و فداییان بود و به قول جابری انصاری، «گاو شیرده» بود یا اینکه در عمل به پس‌زدن فداییان مجلس و خالی‌شدن میدان برای نابودی مجلس منجر شد.

تفر مردم از ظل‌السلطان به علت اجحافات بود که او و حامیانش در طی سی و چهار سال حاکمیت بر مرکز کشور و در دوره پیش از مشروطه، بر رعایا و مردم عادی وارد کردند (انصاری، ۱۳۷۸: ۹۶). جابری انصاری که به همراه پدرش از نزدیکان ظل‌السلطان بود و از روش حکمرانی وی اطلاع دقیقی داشت، در کتاب تاریخ اصفهان درباره فروختن املاک اربابی می‌نویسد: «بزرگ‌ترین جهت دیگر فرمانروایی بلکه سلطنت چهل‌ساله ظل‌السلطان، [این بود که] نطفه اسپهانی را به خوف بسته [بود]؛ دانای به این رموز جرئت رفتن طهران و افشای اسرار دفتر دیوان را نداشتند» (انصاری، ۱۳۷۸: ۴۲). یحیی دولت‌آبادی در این باره می‌نگارد: «ظل‌السلطان با اعمال انواع تعدی به مالک و رعیت و آزار و شکنجه مردم، محصولاتشان را به آتش می‌کشید و حیواناتشان را می‌کشت تا رعیت از او بترسند» (دولت‌آبادی، ۱۳۳۶: ۱/۱ و ۴۲).

از این رو، مردم رؤیای خروج از ستم ظل‌السلطان را داشتند که بیش از سه دهه، سنگینی استبدادش را تحمل کرده بودند. مشروطیت روزنه امید به زندگی بدون ترس را برای مردم اصفهان ایجاد کرد. در اولین فرصتی که با

رفتن ظل‌السلطان به تهران پیش آمد، مردم اصفهان برای ممانعت از بازگشت او با همراهی دولت‌آبادی، حاج میرزا سیدعلی، حاج میرزا آقاجان، آقاسید محمد اسفه، سیدحسن قمشه، سیدکاشی و پول حاج محمد کازرونی دکان‌ها را بستند و در سفارت انگلیس تحصن کردند (جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۳۵۱؛ کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۱۶۷ و ۱۶۸).

مجلس نیز که برکنار کردن یکی از مهره‌های قدیمی استبداد را به نفع مشروطه دید، با تحصن کنندگان همراهی کرد و به برداشتن و عزل او از حکومت اصفهان رأی داد (کسروی، ۱۳۹۰: ۲۶۶). به این ترتیب در اواخر سال ۱۳۲۴ ق/ ۱۹۰۶ م، مشروطیت با عزل ظل‌السلطان شعله مهر و امید به آزادی و رهاشدن از قیود استبداد را در قلوب مردم بیچاره و رعایای خطه اصفهان روشن کرد و با تشویق سران مشروطه، مردم کم‌کم خود را فداییان مجلس نامیدند؛ اما این رفتن و آسودگی خیال مردم دیری نپایید و ظل‌السلطان که به شاهی نرسیده بود، دل در گرو تخت و کاخ نصف جهان، به دنبال فراهم کردن زمینه‌های بازگشت شد. علمای مسجدشاهی در برداشتن او از حکومت اصفهان و در همراهی با مشروطه، سهم درخور توجهی داشتند؛ اما چند ماه پس از رفتن او، تمایل به بازگشتش کردند که علت‌های آن عبارت بود از:

۱. پیوندهای بنیادی که ظل‌السلطان در سال‌های قبل از مشروطه با آقایان نجفی، به‌ویژه آقا محمدتقی نجفی، داشت. این موجب شد که احترام خاصی برای او قائل باشد و در همه حال، حرمت وی را نگه دارد؛ چنان‌که به احترام وی، در ماه رمضان افواج نظامی را به شرکت در نماز جماعت مجبور می‌کرد (رجایی، ۱۳۸۳: ۶۵)؛ همچنین به اراضی ایشان و حتی روستاهایی که آقایان در آنجا تملک داشتند، دست تعدی دراز نمی‌کرد و خرید برخی از املاک مرغوب و پردرآمد را به نظر علمای مذکور می‌رسانید که در صورت تمایل خریداری کنند

(جابری انصاری، ۱۳۷۸: ۹۶).

۲. ظل‌السلطان خود دیگر در اصفهان نبود؛ اما در طی سی‌و‌اندی سال، حامیان بسیاری در اصفهان داشت که برای بازگرداندن مجدد او و تغییر اوضاع به نفع او تلاش وافری می‌کردند. یکی از این افراد میرزا حسن خان جابری انصاری بود که برای تغییر نظر حاج‌آقانو‌الله و همسو کردن او با آقامحمدتقی نجفی کوشش بسیار کرد. او در این باره می‌گوید: «چو مکرر در خلوت به آقای حاج‌آقانو‌الله گفتم اساسی که چیده شده با شخص محمدعلی‌شاه طرف خواهید شد عاقبت وجود ظل‌السلطان را لازم دارید و آقایان سنواتی که ظل‌السلطان شاخ‌زن بود شاخ او را تند کردند و امروز که شیرده شده همه نوع استفاده از ثروت و ابهت و تجربیاتش می‌برند، خطاست او را از میان بردارند و این مطلب را از روی حقیقت و عقیده می‌گفتم» (جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۳۵۱).

این گفتن‌ها بالاخره به بار نشست و آقایان رضایت خود را مبنی بر آمدن ظل‌السلطان اعلام کردند و قرار شد که آقانجفی و تعدادی از منتقدان شهر به استقبال بروند و او را به شهر آورند. جابری انصاری که در این مسئله نقش محوری داشت، متن مکتوبی در این زمینه نگاشت و می‌خواست به امضا آقایان نجفی برساند؛ اما واقعه قتل مونس‌الدوله، همسر ظل‌السلطان، به دست پسرش اکبر میرزای صارم‌الدوله در خانه حاج‌آقانو‌الله پیش آمد و با شلیک گلوله پسر بر مادر، همه تلاش‌های ظل‌السلطان در جلب نظر شاه و مجلس و مخالفان بر باد رفت (جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۳۵۱؛ دانشور علوی، ۱۳۳۰: ۱۲ و ۱۱).

بی‌تردید این تلاش‌ها برای آمدن و ماندن یک روی سکه بود و مخالفت مردم، به‌ویژه فداییان در بستن بازارها و تحصن در مسجدشاه و سفارت انگلیس و روسیه، روی دیگر سکه. در اسناد انگلیس گزارش شده است: «هرکس اقدام به بازکردن دکان خود می‌نمود «فداییان» او را با

زنحیر می‌زدند... یک زدو خوردی مابین «فداییان» و کسان ظل‌السلطان در چهارسو بازار اتفاق افتاد و از «فداییان» هشت نفر مجروح گردید و مدعی بودند که دو نفر از آن‌ها به قتل رسیده و اجسادشان را که سرپا آغشته به خون بود به طرف میدان به قصد اینکه خشم و غضب مردم را به هیجان آورند حمل نمودند» (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۱۶۷ و ۱۶۸). پس از آن، فداییان به تلگرافخانه حمله کردند و آنجا را پلمب کردند تا دولت به خواسته‌های آنان که ممانعت از آمدن ظل‌السلطان به اصفهان بود، جامع عمل ببوشاند (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۱۶۷ و ۱۶۸).

در مجلس نیز بحث میان نمایندگان داغ بود. در تاریخ شنبه ۷ رجب، نامه‌ای از اصفهان در صحن خوانده شد مبنی بر اینکه «به مجرد شنیدن حرکت ظل‌السلطان به اصفهان شهر در تزلزل، جمعی سوارهای شخصی ظل‌السلطان، جمعی فداییان را مفقود [کردند...]. گویا از حرکت نکردن ظل‌السلطان فساد رفع بشود. اگرچه از اینکه استدعا شود ظل‌السلطان نیاید مخالف قانون است؛ ولی گمانم این است از قانون اساسی همین یک ماده به صحن رسیده باشد». سیدمحمدتقی تعداد مخالفان ظل‌السلطان را ده‌هزار نفر دانست و میرزامحمود تاجر با احتساب ساکنان اطراف اصفهان، این رقم را هزار نفر اعلام کرد (مذاکرات مجلس، س ۱، ۱۳۲۵ق: ۲۴۸ تا ۲۵۰).

بالاخره پس از بالاگرفتن آشوب در شهر، حاکم اصفهان دوازده نفر را به نمایندگی مردم انتخاب کرد و آن‌ها نظرهای مردم را برای ظل‌السلطان ارسال کردند. ظل‌السلطان نیز در پاسخ اعلام کرد که: «حال که این طور است اهل اصفهان ما را نمی‌خواهند ما نیز چنانیم، تو نخواهی ما نخواهیم ای برادر جنگ نیست» (ر.ا.م.ا، ۲۲ رجب ۱۳۲۵: ۳).

## ۶. ناتوانی انجمن در ساماندهی فوج‌ها و رویکرد نزدیکی به ظل السلطان

همان‌گونه که ذکر شد برخی از اعضای انجمن با ظل السلطان همراهی و همدلی می‌کردند و برای جلب نظر حاج آقانوورالله نیز کوشش‌هایی کردند؛ اما به نقل از اسناد وزارت خارجه انگلیس، «آقانوورالله مخالف این منظور بود» (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۳۱۱ و ۳۱۲). بنابراین دیگر اعضای انجمن، همانند جابری انصاری، برای جلب نظر حاج آقانوورالله در جایگاه رئیس انجمن و مؤثرترین عضو کوشش‌هایی کردند؛ ولی واقعه قتل مونس‌الدوله باز مانع این همدلی شد. چندماه پس از آن، قطع امید انجمن از فداییان که نظم جامعه را برهم می‌زدند و همچنین ناتوانی حاج آقانوورالله در ساماندهی فوج‌ها، باعث شد که حاج آقانوورالله دست در دست ظل السلطان قرار دهد و با هم در یک مسیر قرار گیرند. انجمن که پس از چندین ماه تلاش و فعالیت، در نظم‌بخشی به فوج‌ها پیشرفت چندانی نداشت، به این نتیجه رسید که کار را به دست ظل السلطان بسپارد که سال‌ها فوج‌های اصفهان را مدیریت کرده بود.

به این ترتیب حاج آقانوورالله در اواخر سال ۱۳۲۵ ق/ ۱۹۰۷ م، با ذکر دو علت تمایل خود را به همسویی با ظل السلطان اعلام کرد؛ اما دو علت یکی استفاده از ظرفیت ظل السلطان در ساماندهی فوج چهارمحال و اعزام آن به شیراز بود و دیگری مشروطه‌طلب بودن او بود که رئیس مجلس نیز عنوان کرد: «می‌خواهم پای مبارکش را ببوسم». حاج آقانوورالله این امر را دلیل بر روسفیدی او دانست و اعلام کرد: «هرکه امروز خدمت کرد محترم است و... کار به زمان استبداد نداریم» (ر.ا.م.ا، ۶ ذیحجه ۱۳۲۵: ۳).

به این صورت حاج آقانوورالله مابین نیروهای داوطلب فدایی مجلس و نیروهای دولتی افواج ثلاثه، فوج‌های نظامی را برگزید و امید داشت ظل السلطان آن‌ها را

ساماندهی کند و در مواقع لزوم از آن‌ها استفاده کنند. از ۶ ذی‌الحجه ۱۳۲۵/ ۱۰ ژانویه ۱۹۰۸ تا واقعه به توپ بستن مجلس، این روند شیب تندتری به خود گرفت؛ به این معنی که نامه‌های بسیاری بین انجمن و ظل السلطان رد و بدل شد. در این نامه‌ها، انجمن ابراز رضایت خاطر و تشکر خود را از تلاش‌های ظل السلطان در ساماندهی فوج نظامی چهارمحال اعلام کرد. ظل السلطان نیز پاسخ تشکر داد و رضایت از انجمن را بیان کرد (ر.ا.م.ا، ۲۰ ذی‌الحجه ۱۳۲۵، ۲۷ ذی‌الحجه ۱۳۲۵، ۴ صفر ۱۳۲۶).

با این نزدیکی، نظریه جابری انصاری که عنوان می‌کرد: «ستون‌های مسجدشاه و باغ‌نو به هم پیوسته یکی را بخواهید بشکنید آن دیگری زودتر شکسته می‌شود» (جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۳۵۰)، دوباره تحقق یافت و دو ستون مذکور در کنارهم قرار گرفت؛ اما ستون نوینان دیگری که از آن فدایی‌ها بود، شکست. به این شکل که ترمیم دو ستون مذکور، کم‌کم از تعداد و انگیزه فدایی‌ها کاست؛ چون آنان دیدند آنچه قرار بود بابت آن جان خود را فدا کنند، رنگ خود را از دست داده است و انقلاب از آرمان‌های اولیه خود دور شده است. فردی که در آن سال‌ها «شاخش تیز بود» و مردم طبقه پایین از شاخ‌های او در امان نبودند و پس از رفتن او شادی و جشن و سرورهایی برپا کردند، حال با نام مشروطه برگشته بود. در اصل، بخش چشمگیری از مردم عادی، مشروطه را رفتن ظل السلطان و کم‌شدن استبداد او از سرشان تعریف می‌کردند. یک سال زمان چندانی نبود که رفتارهای او و پسران و اطرافیانش فراموش شده باشد. بنابراین از این زمان به بعد، در روزنامه و نامه‌نگاری‌ها و تهدید شاه و غیره، دیگر صحبتی از واژه فدایی به میان نمی‌آید و به نظر می‌رسید که فدایی‌گری به خط پایان رسیده است.

انجمن گام پایانی «پیشنهاد نایب‌السلطنگی ظل السلطان» را هم برداشت و در اصفهان هواداران او

خود همراه کردند و به شاهزاده اولتیماتوم دادند که در صورت قرار گرفتن در برابر شاه، از او حمایت نخواهند کرد (کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۱/۲۰۸؛ کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۲۶۸ و ۲۹۲). حمایت نکردن و تهدید آن‌ها، شاهزاده را در موضع تسلیم قرار داد و با گرفتن تأمین جانی برای خود، همراهان و حفظ اموالش به خروج از کشور رضایت داد و عازم اروپا شد (کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۱/۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۷۷).

با خروج ظل‌السلطان از کشور و بمباران مجلس و از هم‌پاشیدگی نهضت فداییان در استبداد محمدعلی‌شاهی، حاج آقا نورالله و همراهان نیز فهمیدند که ظل‌السلطان «خیبرگیر نیست و نقشه بختیاری و غیره را کشیدند» (جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۳۶۰).

اگر ظل‌السلطان نیز در این مقطع حساس که نیروهای وطنی دل در گرو فرماندهی او داشتند، به آن‌ها اعتماد می‌کرد و با تهدید دولت‌های خارجی پا عقب نمی‌نهاد، شاید سرنوشتش به سردار اسعد بختیاری شبیه‌تر می‌شد. سردار اسعدی که به‌طور تقریبی یک سال پس از آن واقعه، در برابر سفرای روس و انگلیس ایستاد و با قاطعیت تهدیدشان را به پیشیزی نخرید و در برابر پیشنهاد ضمانت آن‌ها گفت: «چیزی را که مایل نیستم عبارت از ضمانت خارجه است» (کتاب‌های آبی، ۱۳۷۷: ۲۵۸).

#### نتیجه

در دوره مشروطه اول، انجمن‌های ملی مهم‌ترین نهاد هایی بودند که در استقرار مشروطیت نقش اساسی ایفا کردند. بخش عمده‌ای از تأثیرگذاری آن‌ها بر مبنای کارآیی اعضا و نحوه انتخابشان بود. انجمن ملی اصفهان با عضویت آقایان مسجدشاهی و علمای برجسته دیگر، همچون مدرس، از جمله انجمن‌های قوی بود که در مقاطعی قدرت محمدعلی‌شاه را به چالش کشاند؛ اما نقش

شعار سر دادند: «شکرالله ظل‌السلطان شاه شد/ ظل‌السلطان بود ظل‌الله شد» (جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۳۵۶). انجمن این پیشنهاد را به مجلس و انجمن شهرهای دیگر اعلام کرد؛ اما از آن استقبال نشد (ر.ا.م.م.ا، ۲۰ جمادى الاول ۱۳۲۶: ۸۷). زمانی که تهران اعلام خطر کرد و درخواست کمک کرد، اصفهان اعلام پیش شرط پذیرش نایب‌السلطنگی ظل‌السلطان را مطرح کرد: «آن وقت تمام ولایات تمام قوای خود را به او [ظل‌السلطان] تفویض می‌کنیم پول می‌دهیم قشون می‌دهیم تا کار مملکت صحیح شود و آلاً قشون ملی اصفهان حاضر پول حاضر ولی تمام خیالات ماها متوجه است که به ترتیب صحیح داخل شویم» (ر.ا.م.م.ا، ۲۷ جمادى الاول ۱۳۲۶: ۵). در این نامه دوباره به قشون ملی اشاره شده است؛ اما نامی از نیروی فدایی، مردمی یا هر نام دیگری با این محتوا نیست.

البته انجمن تلاش بسیاری کرد که ظل‌السلطان را فدایی، «مشروطه‌دان و مشروطه‌خواه» و فرزندانش را خانه‌زاد مجلس معرفی کند و او را مرهم تمام دردهای فداییان بشناساند؛ اما در عمل، مردم برای شنیدن آن گوش شنوایی نداشتند (ر.ا.م.م.ا، ۲۷ جمادى الاول ۱۳۲۶: ۵).

بی‌تردید رهاکردن فداییان و اعتماد روزافزون انجمن به ظل‌السلطان از طرفی دست‌کشیدن از ستون قوی فداییانی بود که استحکام آن به خون هزاران نفری پیوند خورده بود که اعلام کرده بودند، در راه آرمان مشروطیت، حاضرند تا آخرین قطره بایستند؛ از طرف دیگر ترمیم اتصال ستون‌های مسجدشاه که رهبری مشروطیت اصفهان را برعهده داشت به باغ‌نو، فرجامی جز شکست نداشت؛ چراکه ستون باغ‌نو خود ریشه محکمی نداشت و چشم به کنسول‌خانه‌های روس و انگلیس دوخته بود و «موافقت نامه روس و انگلیس در مورد توارث سلطنت»، مانع از آن بود که ولایتعهدی را از احمدشاه بگیرند و در کف ظل‌السلطان قرار دهند. بنابراین روس‌ها انگلیس را نیز با

قربانیت با ظل السلطان که مردم رفتن او را شکل واقعی مشروطیت می دانستند، باید به نیروهای فدایی مردمی متکی می شد. نیروهایی که حاضر بودند جان خود را برای مشروطیت و مجلس فدا کنند. آنگاه در حساس ترین مرحله تنش میان استبداد و مشروطه، با برخورداری از حمایت قاطع فداییان، قادر بود که مانند تبریز گامی بلند در حفظ مشروطیت بردارد.

#### پی نوشت

۱. در این مقاله برای اختصارنویسی، روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، سال، شماره به صورت (ر.ا.م. م.ا، س، ش)، ارجاع داده شده است.

#### کتابنامه

##### الف. کتاب

. جابری انصاری میرزا حسن خان، (۱۳۷۸)، تاریخ اصفهان، تصحیح و تعلیق جمشید مظاهری (سروشیار)، اصفهان: مشعل با همکاری شرکت سهی.

.....، (۱۳۲۱)، تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، اصفهان: حسین عمادزاده.

. چلونگر، محمدعلی، (۱۳۸۵)، روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، با مقدمه لقمان دهقان تیری، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.

. دانشور علوی (مجاهد السلطان)، نورالله، (۱۳۳۰)، تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری، به قلم حسین سعادت نوری، تهران: کتابخانه دانش.

. دولت آبادی، یحیی، (۱۳۳۶)، حیات یحیی، ج ۱، تهران: کتابفروشی ابن سینا.

. رجایی، عبدالمهدی، (۱۳۸۵)، تاریخ مشروطیت اصفهان، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.

ظل السلطان در انتخاب اعضای انجمن و همراهی بعضی از اعضا با او و سپس برکناری اش از حکمرانی اصفهان و تلاش برای بازگشت مجدد، بر سر راه انجمن در حمایت از ظل السلطان و گروه مخالف او، یعنی مشروطه طلبان فدایی مجلس، تعارض های ساختاری پدید آورد.

فداییان مجلس از نیروهای خودجوش مردمی تشکیل شده بودند. آنان از طرفی خواهان حمایت از مجلس شورای ملی و انجمن های ملی بودند و از طرف دیگر، مخالف ظل السلطان و دیگر حاکمان مستبد محلی بودند و در برخی مناطق، در درگیری با خوانین و حاکمان محلی، تندروری هایی کردند و از پرداخت مالیات نیز طفره می رفتند. انجمن ملی ابتدا برای ساماندهی فداییان و بهره برداری از قدرت آن ها در حفظ امنیت داخلی و خارجی تلاش می کرد؛ اما وقتی اقدامات ساختار شکنانه برخی از فداییان در برقراری امنیت مشکلاتی برای انجمن ایجاد کرد و از سوی دیگر، با کارشکنی دولت قاجار تلاش انجمن در انتظام فوج های نظامی اصفهان ناکام ماند، انجمن به ظل السلطان متمایل شد؛ چون از دیرباز با بسیاری از اعضای انجمن ارتباطات نزدیک داشت و همچنین در مدیریت فوج های اصفهان سابقه و تجربه دیرینه ای داشت.

در این مقطع حساس که نهال نوپای مجلس نیاز به مراقبت داشت، انجمن آن را در برابر مستبدان که از ابتدای مشروطیت در صدد برهم زدن قواعد بازی بودند، تنها گذاشت و توجه خود را به ناامنی راه ها و همچنین حفظ امنیت شهرها با نیروی فوج ها معطوف کرد و از حفظ مجلس و ساماندهی فداییان بازماند. فداییانی که با آمدن ظل السلطان و دیگر ایادی استبداد پیشین از حمایت مشروطه و مجلس دلسرد شده بودند.

بنابراین انجمن ملی اصفهان و در رأس آن حاج آقا نورالله، به جای نزدیک شدن به فوج ها که شکل ساختاری آن به سیستم استبدادی شبیه تر بود و همچنین



- ..... (۱۳۸۳)، تاریخ اجتماعی اصفهان  
 در عصر ظل السلطان، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ..... (۱۳۶۶)، جستارهایی از تاریخ اجتماعی  
 ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، ج ۱،  
 تهران: توس.
- ..... کتاب‌های آبی؛ تاریخ مشروطه ایران به روایت اسناد  
 وزارت امور خارجه انگلیس، (۱۳۷۷)، به اهتمام رحیم  
 رضازاده‌ملک، تهران: مازیار و معین.
- ..... کتاب آبی، (۱۳۶۲)، ترجمه سرداراسعد بختیاری و  
 میرزاحسن خان اصفهانی، به کوشش و ویراستاری  
 احمد بشیری، ج ۱، تهران: نو.
- ..... کتاب نارنجی، (۱۳۶۷)، به کوشش احمد بشیری، ج ۱،  
 چ ۲، تهران: نور.
- ..... کرمانی، ناظم‌الاسلام، (۱۳۶۱)، تاریخ بیداری ایرانیان، به  
 اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، چ ۳، تهران: آگاه.
- ..... کسروی، احمد، (۱۳۹۰)، تاریخ مشروطه ایران، چ ۶،  
 تهران: صدای معاصر.
- ..... کوهستانی نژاد، مسعود، (۱۳۹۰)، گزیده اسناد انجمن‌های  
 ایالتی و ولایتی، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- ..... ملک‌زاده، مهدی، (۱۳۶۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت  
 ایران، ج ۵ و ۵، چ ۲، تهران: علمی.
- ..... مهدوی، سیدمصالح‌الدین، (۱۳۶۷)، بیان سبل‌الهدایه فی  
 ذکر اعقاب صاحب‌الهدایه؛ تاریخ علمی و اجتماعی  
 اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۱، قم: الهدایه.
- ..... hairi, abdul hadi, aqa najafi.shaykh mohammad  
 taqi esfahani, (1987), encyclopaedia iranica, II,  
 London and new York.
- ب. روزنامه
- ..... انجمن مقدس مآلی اصفهان، س ۱، ش ۱،  
 ۲۱ ذیقعه ۱۳۲۴ ق.
- ..... ، س ۱، ش ۲۶، ۱۸ جمادی‌الاول  
 ۱۳۲۵ ق.
- ..... س ۱، ش ۱، ۱۹ ذیقعه ۱۳۲۴.
- ..... س ۲، ش ۳۱، ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ ق.
- ..... س ۱، ش ۱، ۹ صفر ۱۳۲۶ ق.
- ..... س ۱، ش ۱، ۳۳ رجب ۱۳۲۵ ق.
- ..... س ۱، ش ۳۵، ۲۲ رجب ۱۳۲۵ ق.
- ..... س ۱، ش ۴۱، ۵ رمضان ۱۳۲۵ ق.
- ..... س ۱، ش ۴۶، ۱۰ اشوال ۱۳۲۵ ق.
- ..... س ۱، ش ۴۹، ۲ ذیقعه ۱۳۲۵ ق.
- ..... س ۲، ش ۲، ۲۲ ذیقعه ۱۳۲۵ ق.
- ..... س ۲، ش ۳، ۲۹ ذیقعه ۱۳۲۵ ق.
- ..... س ۲، ش ۴، ۶ ذی‌الحجه ۱۳۲۵ ق.
- ..... س ۲، ش ۶، ۲۰ ذی‌الحجه ۱۳۲۵ ق.
- ..... س ۲، ش ۷، ۲۷ ذی‌الحجه ۱۳۲۵ ق.
- ..... س ۲، ش ۸، ۵ محرم ۱۳۲۶ ق.
- ..... س ۲، ش ۱۱، ۲۶ محرم ۱۳۲۶ ق.
- ..... س ۲، ش ۱۴، ۱۸ صفر ۱۳۲۶ ق.
- ..... س ۲، ش ۱۵، ۲۵ صفر ۱۳۲۶ ق.
- ..... س ۲، ش ۱۶، ۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ ق.
- ..... س ۱۸، ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ ق.
- ..... س ۲، ش ۲۱، ۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ ق.
- ..... س ۲، ش ۲۵، ۶ جمادی‌الاول  
 ۱۳۲۶ ق.
- ..... س ۲، ش ۲۶، ۱۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق.
- ..... س ۲، ش ۲۷، ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق.
- ..... س ۲، ش ۲۸، ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق.
- ..... س ۲، ش ۲۸، ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق.
- ..... س ۱، ش ۱، ۱۹ ذیقعه ۱۳۲۴.
- ..... س ۲، ش ۳۱، ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ ق.
- ..... س ۱، ش ۱، ۹ صفر ۱۳۲۶ ق.

اندیشه‌های میرزا حسن خان جابری انصاری  
(صدرالادباء)، همایش اصفهان مشروطه اصیل ایرانی،  
اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.

. مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه مدیر  
سید محمد هاشمی، س ۱، ۱۳۲۵ ق.

### ج. مقاله

. ابوالحسنی ترقی، مهدی، (۱۳۸۵)، زندگی، آثار و

